



درس قواعد فقهیه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: قاعده کرامت

تاریخ: ۱۲ آبان ۱۴۰۳

موضوع جزئی: مقام اول: بررسی وجود و عدم کرامت ذاتی در انسان - مبانی کرامت ذاتی انسان -

مصادف با: ۲۹ ربیع الثانی ۱۴۴۶

دسته اول: ۲. اراده و اختیار - نظر ملاصدرا درباره کرامت ذاتی اراده - شواهد - شاهد اول تا نهم جلسه: ۱۳

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

بحث ما درباره مبانی کرامت ذاتی انسان بود؛ درباره عقل و ذاتی بودن این کرامت اعطایی خداوند، شواهدی را بیان کردیم. دومین مورد اراده و اختیار است، هر چند در مورد اینکه این عاملی مستقل محسوب می‌شود یا از شعب عقل به حساب می‌آید، بحث‌هایی جریان پیدا کرده است؛ ما این را مستقلاً ذکر کردیم، برای اینکه مبنای دعوت الهی و دعوت انبیا و ثبوت تکلیف و اوامر و نواهی، همین مسئله است.

شواهد

شواهدی هم برای اینکه این کرامت ذاتی است، به این معنا که از ناحیه خداوند تبارک و تعالی به طور خاص برای انسان ثابت شده، وجود دارد؛ کرامت ذاتی، یعنی یک تکریمی از ناحیه خداوند برای انسان و نه غیر انسان؛ به گونه‌ای که همه انسان‌ها از آن بهره‌مند هستند. شواهدی بر این امر وجود دارد؛ یک شاهد را در جلسه گذشته اشاره کردیم.

نظر ملاصدرا درباره کرامت ذاتی اراده

من قبل از اینکه آن شاهد را توضیح بیشتری بدهم، یک عبارتی را از صدر المتألهین در کتاب اسفار می‌خوانم؛ ایشان می‌نویسد: «بهذه الارادة افردک الله عن البهائم اکراماً و تعظیماً لینی آدم کما افردک عنها بمعرفة العواقب»؛^۱ همین اراده‌ای که محل بحث است و در واقع انسان با آن تصمیم می‌گیرد و عزم بر انجام امور می‌کند و به گزینش برترین هم می‌پردازد که به آن اختیار می‌گوییم؛ برای همه انسان‌ها و از باب اکرام و تکریم به انسان عطا شده و این خاص انسان است و هیچ موجودی از این کرامت برخوردار نیست. بعد در ادامه می‌گوید: در عین حال از حیث شناخت عواقب و پیش‌بینی نتایج کارها و فایده و زیان امور را دیدن و بعد انتخاب کردن، این فقط مربوط به انسان است؛ اینطور نیست که بهائم و حیوانات قدرت داشته باشند تا نتایج و ضررهای کارها را بسنجند و بعد اراده در آنها شکل بگیرد.

شاهد اول

علی‌ایحال شاهد اول که یک اجمالی از آن را در جلسه گذشته اشاره کردیم، این بود که به طور کلی تکلیف انسان‌ها به احکام و اوامر و نواهی الهی و دعوت خداوند به سوی حق، ارسال رسل و انزال کتب، و اساساً نظام تشریح و تبعات و آثار جعل تشریحی خداوند، بدون اراده و اختیار معنا ندارد. این طبع نظام تشریح و جعل است که براساس نقشه راهی که خداوند قرار داده، انسان را به سوی سعادت می‌برد یا اگر انسان خودش راه شقاوت را اختیار کند، به هلاکت و نابودی خواهد افتاد.

۱. اسفار، ج ۷، ص ۱۳۴.

شاهد اول یک بُعد ایجابی دارد که خاص انسان است و اساساً مبنای تکلیف انسان همین اراده و اختیار است. ملائکه حتی از این نعمت بهره‌مند نیستند؛ ما در بحث از عقل گفتیم آنها هم از نعمت عقل بهره‌مند هستند لکن گفتیم اساساً ملائکه از آیه «لقد کرّمنا بنی آدم» خارج‌اند. فقط یک نکته اینجا باید توجه شود؛ اگر ما فرق تکریم و تفضیل را بپذیریم و بگوییم تکریم مربوط به اموری است که مختص انسان است و تفضیل مربوط به اموری است که انسان با برخی موجودات دارای اشتراک است اما در آن نعمت بهره بیشتری دارند، آن وقت هر چند بگوییم آیه «لقد کرّمنا بنی آدم» شامل ملائکه نمی‌شود، اما بالاخره اگر ملائکه هم از نعمت عقل بهره‌مند هستند، پس چه تکریمی است برای انسان؟ چطور این کرامت ذاتی انسان است؟ چون سخن در این بود که ملائکه خارج از این آیه‌اند؛ ما می‌گوییم فرضاً ملائکه از این آیه خارج باشند؛ همان‌جا اشاره کردیم و الان هم تأکیداً یادآوری می‌کنم که درست است ملائکه عقل و شعور دارند، اما معلوم نیست که مرتب کردن معلومات برای کشف مجهولات، در آنها وجود داشته باشد. بله، عقل دارند اما این عقل به فعلیت کامل رسیده است؛ چیزی نیست که برای آنها مکشوف نباشد و بخواهند با سرهم کردن برخی معلومات، به یک نقطه بالاتر دست پیدا کنند. لذا خداوند تبارک و تعالی در سوره تحریم می‌فرماید: «مَلَائِكَةُ غَلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ»، آنها اراده و اختیار ندارند؛ ملائکه غلاظ و شداد به عنوان یک صنف از ملائکه، معصیت و نافرمانی نمی‌کنند و هر آنچه که به آنها امر شده، از آن اطاعت می‌کنند و انجام می‌دهند. یا مثلاً در سوره نحل می‌فرماید: «وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ»^۱.

سؤال:

استاد: اصلاً اراده و اختیار ندارند؛ به این معنا که بتوانند معصیت کنند. یعنی مثلاً در دو راهی قرار بگیرند و جانب شر را انتخاب کنند؛ حتی اختیار جانب خیر برتر هم بر آنها نیست. چون موجوداتی هستند که به هر حال به حسب مشهور و معروف، به فعلیت کامل رسیده‌اند و دیگر استعداد و قوه‌ای برای اینکه بخواهند ارتقاء پیدا کنند در آنها نیست.

سؤال:

استاد: اینکه می‌فرماید «وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ» آنچه که به آن امر می‌شوند را انجام می‌دهند، «لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ»، این نص قرآن است. یکی از جهاتی که در بیان داستان خلقت انسان مطرح می‌شود، همین است که این در واقع اشاره به یک قضیه و اتفاق و گفتگو بین ملائکه و خدا ندارد؛ بلکه دارد خلقت انسان و مزیت او را بر ملائکه به صورت نمادین بیان می‌کند (تمرد شیطان جای خود دارد)؛ و الا بعضی هم گفته‌اند که اساساً ملائکه حتی اعتراض هم نکردند و این اعتراض نبوده است؛ کاری که ملائکه در آن ماجرا کردند، به خاطر اشراف آنها بر حوادث بوده، برخی گفته‌اند این به خاطر یک سابقه‌ای از انسان قبل از حضرت آدم بوده که چنین سؤالی کرده‌اند. برخی معتقدند ملائکه از شدت حبّ به خداوند و فناء در خداوند این سؤال را کردند، ... حتی در مورد ابلیس هم این را مطرح می‌کنند. ... بعضی از اهل فن گفته‌اند که اگر ابلیس آنجا اعتراض کرد و گفت «خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ»، به خاطر سابقه عبادت چند هزار ساله و حب و علاقه به خداوند بود که آن سؤال را مطرح نمود و آن ماجراها اتفاق افتاد و گفت من در برابر این انسان سجده کنم؟

۱. سوره تحریم، آیه ۶.

۲. سوره نحل، آیه ۵۰.

به هر حال ملائکه اراده و اختیار نداشتند، مأمور محض و معذور محض بودند؛ خداوند به آنها امر می‌کند و آنها هم انجام می‌دهند. این سؤالات و اعتراضات، یا جنبه نمادین دارد یا با توجه به اشراف آنها به حوادث قبل یا بعد بوده است و قدرت درک این را نداشتند که بفهمند این موجود چیست. لذا خداوند به آنها فرمود «إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ»... سؤال:

استاد: «وَمَا مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَّعْلُومٌ»^۱ این اشاره به یک حد معین و مشخصی دارد؛ این حد معین جایجا نمی‌شود؛ اما برای انسان حد معین نیست. ... اصلاً این نهایت حد اینهاست و از این بالاتر هم نمی‌روند ... اولاً انسان هستند؛ ... اول بحث یک عبارتی از صدر المتألهین خواندم: «بهذه الإرادة افردك الله عن البهائم اكراماً و تعظيماً لبني آدم كما افردك عنها بمعرفة العواقب»، این به عنوان تکریم و تعظیم بنی آدم است؛ انسان از بهائم ممتاز شده ... «وَمَا مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَّعْلُومٌ» یعنی چه؟ ... به هر حال هفت هشت شاهد داریم؛ شما ببینید کدام را قبول می‌کنید و کدام را قبول نمی‌کنید.

نه شاهد را ذکر می‌کنم. شاهد اول که در جلسه قبل گفتیم و در این جلسه هم اشاره‌ای به آن داشتیم، اینکه اراده و اختیار اساساً مبنای مکلف کردن انسان‌ها و معاقب دانستن آنها و دعوت انبیا و رسل و انزال کتب می‌باشد، اینها همه بدون اراده و اختیار اصلاً معنا و مفهوم ندارد.

شاهد دوم

«وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا * فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا»^۲ قسم می‌خورد به نفس و آنچه که آن را تسویه کرد. ما نمی‌خواهیم وارد بحث از تسویه نفس شویم؛ اینجا این آیات بحث زیاد دارد، ما فقط به بخشی که مورد نظر است اشاره می‌کنیم. اینکه ما هم راه فسق و فجور و شر را به او نشان دادیم و هم راه تقوا و خویشنداری و پرهیز از فسق و فجور. اینکه می‌گوید ما هر دو راه را به او الهام کردیم، این اشاره به این دارد که اوست که می‌تواند اختیار کند که کدام یک از این دو راه را طی کند.

سؤال:

استاد: ما الان می‌گوییم انسان صاحب این اراده است و یک چنین چیزی برای غیر انسان نگفته است، بلکه خلاف آن را گفته است.

این قطعاً برای بهائم و حیوانات نیست، قطعاً برای ملائکه نیست؛ چون برای آنها فجور معنا ندارد.

شاهد سوم

«وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ»^۳، اینکه ما او را به یکی از این دو هدایت کردیم یا می‌کنیم. هر آیه‌ای که به نوعی متضمن بیان دو مسیر سعادت و شقاوت، خیر و شر، فجور و تقوا، شکر و کفر، باشد این حاکی از وجود اراده در انسان است.

شاهد چهارم

«كُلًّا نُمِدُّ هَؤُلَاءِ وَهَؤُلَاءِ»^۴، با اینکه خداوند میل به این ندارد که کسی از بندگانش به سمت شر و فساد برود و منحرف شود، اما او را در انتخاب آزاد گذاشته و این حکایت از اراده دارد.

۱. سوره صافات، آیه ۱۶۴.

۲. سوره شمس، آیات ۷ و ۸.

۳. سوره بلد، آیه ۱۰.

۴. سوره اسراء، آیه ۲۰.

شاهد پنجم

«وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مَنْ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعًا»^۱، اگر خداوند تبارک و تعالی می‌خواست، تمام کسانی که روی زمین بودند را مؤمن می‌آفرید. ... خداوند نخواسته که مردم از روی اجبار و تکویناً به او ایمان بیاورند، بلکه معنا و مفهومش این است که خداوند این چنین نخواسته؛ خواسته امکان هر دو راه برای آنها باشد و بعد خودشان انتخاب کنند، و این حکایت از اراده و اختیار می‌کند.

شاهد ششم

«أَفَأَنْتَ تَكْرَهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ»^۲، شما می‌خواهید مردم را وادار کنید که مؤمن شوند؟ خداوند به پیامبر(ص) می‌فرماید: می‌خواهی مردم را وادار کنی تا مؤمن شوند؟ ما از این آموزه‌ها خیلی فاصله گرفته‌ایم؛ گاهی در بحث‌ها و منازعاتی که پیش می‌آید، مجادلاتی که گاهی در سطح عموم مطرح می‌شود و نفی و اثبات، گاهی محل نزاع به خوبی معلوم نمی‌شود، نافیین و مثبتین هر کدام به غلط یک مسئله‌ای را ادعا می‌کنند و کلی هم نیروها و انرژی‌ها به هدر می‌رود. خداوند به پیامبر(ص) می‌فرماید تو می‌خواهی مردم را وادار کنی که مؤمن شوند؟ این نیست؛ این اصلاً با خلقت انسان و با این کرامت اعطایی انسان سازگار نیست. اگر کسی بخواهد برخلاف این کرامت اعطایی وادار کند به اینکه مردم مؤمن شوند، اولین اشکال به خداوند تبارک و تعالی است که چرا انسان‌ها را اینگونه آفریدی؛ اگر خدا می‌خواست که از همان اول این کار را می‌کرد تا دیگر کار به اینجا نکشد؛ اگر آن بود، ارزشی نداشت. این اراده و اختیار است که به انسان ارزش می‌دهد و می‌تواند آن کرامت اکتسابی را طی کند و به درجاتی برسد که حتی ملک هم به آن درجه نرسید.

سؤال:

استاد: خیلی چیزها از مسلمات است، از طهارت تا دیات؛ اینها بعضاً شبهاتی است که بعداً باید به آنها جواب بدهیم. یا آنها را تصحیح کنیم یا جواب بدهیم و توجیه کنیم؛ بخشی را بپذیریم و بخشی را توجیه کنیم. ... اساس امر به معروف و نهی از منکر، دعوت است؛ و الا اگر اداره و اختیار نبود، چرا تذکر و امر و نهی؟ حالا به هر معنایی که بدانیم. پیامبر(ص) مبنای حرکتش دعوت بود؛ حضرت موسی و حضرت عیسی با دعوت شروع کردند؛ چرا این کار را کردند؟ با اینکه می‌دانستند اینها ایمان نمی‌آورند، اما در عین حال این اصل و این سنت الهی ترک نشد.

شاهد هفتم

«إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا»^۳، این آیه به وضوح این را بیان می‌کند که ما راه را نشان می‌دهیم؛ این انسان است که خودش اختیار می‌کند یا شاکر باشد یا کفور.

شاهد هشتم

«الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيُبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا»^۴، می‌فرماید ما مرگ و زندگی را آفریدیم برای اینکه شما را مورد آزمایش قرار بدهیم که عمل کدام یک از شما بهتر و نیکوتر است. این آزمایش الهی برای اینکه نیکوترین و بهترین عمل چیست، جز با اراده و اختیار انسان معنا پیدا می‌کند؟

۱. سوره یونس، آیه ۹۹.

۲. سوره یونس، آیه ۹۹.

۳. سوره انسان، آیه ۳.

۴. سوره ملک، آیه ۲.

«إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَهَا لِيُنْبَلُوهُمْ أَجْرُهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا»^۱، اینجا هم می‌فرماید آنچه را که بر روی زمین به عنوان زینت قرار دادیم، اینها همه برای این است که آنها را بیازماییم که کدام یک از نظر عمل نیکوتر محسوب می‌شوند. ابتلا یا آزمایش خداوند تبارک و تعالی برای اینکه کدام یک عمل بهتر انجام می‌دهند، به وضوح دلالت می‌کند بر اینکه امکان‌پذیرش احسن وجود دارد و الا احسن عملاً معنا نداشت. اصلاً امکان‌پذیرش و انتخاب دارد، اینکه خداوند اساس زندگی و مرگ بشر و اساس آنچه را که در این دنیا به عنوان زینت قرار داده من المال و البنون و غیرذلک، همه برای این بوده که معلوم شود که احسن عملاً کیست. احسن عملاً بدون امکان انتخاب، بدون امکان‌پذیرش برتر که ما از آن تعبیر می‌کنیم به اختیار یا آزادی، اصلاً معنا ندارد؛ اختیار و آزادی هم بدون اراده معنا ندارد. کسی نمی‌تواند بگوید اختیار هست اما اراده نیست. حتی عکس آن، بگوید اراده هست ولی اختیار نیست؛ اینها با هم ملازم هستند. اراده یعنی شوق مؤکد پس از تصدیق به فایده و کسر و انکسار منافع و مضار؛ این باعث شوق مؤکد شده و تحریک عضلات را به دنبال خواهد داشت. اراده و‌پذیرش قابل انفکاک نیستند؛ اگر امکان‌پذیرش نداشته باشد، اصلاً اراده معنا ندارد و بالعکس؛ آزادی و اراده هر دو از لوازم عقل و در واقع از هم قابل تفکیک و جدا شدن نیستند.

سؤال:

استاد: من نمی‌خواهم بگویم شواهد منحصر به اینهاست ... آیات دیگری وجود دارد که دلالت می‌کند بر اینکه اراده و اختیار، کرامت اعطایی خداوند به صورت خاص برای انسان است و هیچ موجود دیگری اراده و اختیار به این معنا ندارد. اگر چه حیوان هم با یک سطحی از شعور ممکن است اراده انجام کار را بکند، اما آن بر مبنای غریزه است. اصلاً اراده به این معنا در مورد او معنا ندارد؛ ملائکه را هم عرض کردیم.

پس این یک کرامت ذاتی انسان است، این یک کرامت اعطایی است که خداوند به طور خاص به انسان عطا کرده و همه انسان‌ها چه مؤمن و چه کافر این را دارند، بحث ایمان و کفر در این مورد فرق نمی‌کند؛ یک کافری ممکن است بسیار با اراده باشد و یک مؤمنی هم ممکن است بسیار اراده قوی داشته باشد؛ یک کافر ممکن است اراده‌اش ضعیف باشد، یک مؤمن هم ممکن است اراده‌اش ضعیف باشد. یک کافر ممکن است انتخاب‌ها یا‌پذیرش‌های خوبی بکند؛ یک مؤمن ممکن است انتخاب‌های بد بکند و بالعکس. در اینکه این ذاتی است، واقعاً بحثی نیست و شواهد هم از نقل و هم از وجدان، آن را ثابت می‌کند. بالوجدان این را می‌یابیم که این وجود دارد.

همانطور که اول بحث اشاره کردم، در اینکه اراده و اختیار یک شعبه‌ای از عقل محسوب شود، نه اینکه یک مبنای مستقلی باشد، اختلاف است. اما ما عرض کردیم که اولی این است که این را مستقل در ذکر محسوب کنیم.

سؤال:

استاد: آن عقل را ملائکه ندارند؛ ... قوه تجزیه و تحلیل و مرتب کردن معلوم برای کشف مجهول ندارند. ...

«والحمد لله رب العالمین»